

سال سوم. شماره ی ۱۰۰
دو شنبه ۹ شهریور ۱۳۶۰

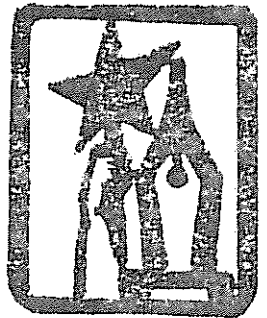
۲ بار در هفته منتشر می شود

رهائی

ویژه مبارزات توده های

تربیه سازمان وحدت کمونیستی

سرفنگون باد رژیم اسلامی



رناله پوری از حوادث میگرد. سیاست کار - اگر بتوان آنرا سیاست نامید - این بود که چگونگی جلب توجه و همکاری مجاهدین شود. گرایش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مجاهدین - در عین حال که واقعیت داشت - بیسوس مستحکمی در آمده بود که بشرون بودن چپ امپریالیستی. اگر چه کسی بود که میتواند بگوید باین نیروی دموکرات مد امپریالیست نباید شدد شد ؟ که سی البته چنین نیت نیست ولی برداشتن باین سوال صرفا بیوشنی بود که آگاهانه یا ناآگاهانه بر این امر کشیده میشد که چسرا نیروهای چپ قبل از همکاری با این نیروی دموکرات و ضد امپریالیست

در یکی دو هفتاد اخیر شاهد تحولاتی بودیم که در صورت ادامه و تصدیق پاره ای از اشکالات باقی مانده ، میتواند در تعیین سرنوشت جنبش چپ در ماههای ما بسیار مؤثر افتد و تقاضای باشد برای گامهای سریعتر بعدی. اینن تحولات عبارتند از:

- ۱- تسریع پروسه توهم زدایی در مورد مجاهدین در جنبش چپ.
 - ۲- شواهدی از نصرت بیشتر نسبت بنورد در چپ بطور کلی.
 - و بالاخره
 - ۳- از بین رفتن کامل توهمات در مقابل رژیم که منجر به ارائه مواضع جدید شده است.
- ما در زیر به این نکات میپردازیم.

توهم مجاهدین در جنبش چپ

آنچه که ما آنرا " توهم مجاهدین " نامیده بودیم قبل از حوادث اخیر ابعاد ی یافت که نه تنها نگران کننده بلکه طغ کننده شده بود. مجاهدین بین جنبه عبود و مواضع بیگانهایی خود ، بخشهایی از چپ را طغ کرده بودند. این بخش از چپ در آرزوی اتحاد با مجاهدین نه قادر بود به نمود بپردازد ، نه جنبشی واقعی به اتحاد میان چپ نشان میداد ، نه توانست جنبه متعصب و متغی اتحاد کند و نه عملا کاری بجز

در صفحات دیگر :

- * تربت نهارت " آماده است مرا در سواخ مونز خنیزد مایه ؟
- * استخبار از بوده حربه کهنهی کابینه مکنی
- * زندانی سیاسی آزاد باید کرد!
- * گزارشی از وضع کارگران کوره بزرخانه های آبیک

..... و

تکثیر از طرفداران سازمان وحدت کمونیستی در خارج از کشور

سرنگون...

نمی‌توانند بیمن خود وحدت عمل لازم را -
 لایق در زمینه های معینی - بوجود آورند .
 " سدابیت " همکاری با مجاهدین - احتیالا بعلمت
 فرستاد که در آینده فراهم می‌آورد - هر نوع
 اسلح گزافی را تحت التمعن قرار می‌دهد .
 اپرتونیم بمعنای واقفیی خود بسیاری را
 یادار کرده بود که نشانان بسوی میان بر زدن به
 تاریخ سابقه بگذارند . حرکات عجولانه و
 ناشیانه را دیدیم و دیدید .

رسی شدن همکاری مجاهدین و بنی صدر
 و بخصوص نحوه ای اعلام آن که بوضوح بیاض علمی
 جهت گیری قطعی مجاهدین بود و با در ره های ۱۶
 به آن پرداختیم . پس از حندی که آثار به دست
 آید . آن فروتنست عکس العمل های خود را بوجود
 آورد . بخشی از چپ ایران که قادر نبود از قبل
 این انتخابات مجاهدین - انتخاب بین راست و
 چپ - را به این صورت پیش بینی کند در عمل
 میسر به دلیل آن شد ، در حقیقت بهتر است
 بتوانیم آنقدر آنرا ندیده تا آنکه لمسش کردیم
 با سرش . هیات - میثاق بنی صدر و " نیروای
 ملی مقاومت " را رفقای چپ در اعلامیه ها و
 روزنامه ها خواندند . کسی با آنها در مورد
 ایجادش مشورت نکرده بود ولی البته " نیم دری " هم
 مصلحتا برای آنها باز گذاشته شده بود تا
 اگر موافقت غیر متوجه حکم کند ، و یا اپرتونیم
 نیروهای چپ تجویبی برای شرکت در " حکومت باز
 سازی جمهوری اسلامی " بیاورد ، این " نیم دری " هم
 هم حکم دخل را بیاورد و هم احیانا مفید آید .
 احتمال می‌رود که این مدل بسی استفاده عم
 نماند و این احتمال نیز صحت نیست که کسانی
 تنها پس از ورود به آن دریافتند که بایستی در
 کنار در ورودی - در پائین اطلاق - نشینند و
 بعنوان شهروندان درجه ای دو حضورشان فقط موجب
 مشرویت جمع شود و نه چیزی بیشتر از آن . شهرت
 وندان درجه ای یک ، نمی‌توانند و نمیتوانستند
 بخاطر این - امتیاز ناچیز - حضور رفا -
 امتیازهای " نامعقول " بدهند .

خوب باید - و به عقیده ی ما بسیار خوب -
 ضرورت واقفیت خطوط را مشخص کرد .
 مجاهدین " توسط آنها و اجباری که در آن قرار
 گرفته بودند کم رنگ شد و این نکته قاعدتاً برای
 همه روشن شد که مجاهدین بین چپ و بنی صدر
 این دردی را انتخاب میکنند . این همان چیزی
 بود که لمس شد . اگر کسی هنوز توهمی در این
 مورد دارد ، رویا زده یی فرجایی است . تعداد
 چنین کسانی نباید در حال حاضر زیاد باشد .

بصیرت چپ

این صانه بلافاصله آثار خود را بوجود
 آورد و آن این بود که موجب شد اجباراً در

چپ توجه بیشتری بخود ، و بصیرت بیشتری نسبت
 به امکانات خود و شرایط گسترش آن بوجود
 آید . آن بخشی از چپ که در مورد مجاهدین
 متوهم بود ، پس از این واقعه یا باید دلگسرد و
 مایوس می‌شد ، یا باید ناگهان بصورت قهرمانی
 درصافه که حالت سترونی دیروز را با زمست
 دن کینوت مآبانهی جدید جانشین میکرد و در دام
 توهمی تو میافزاد که گویا تنهایی کتاری
 کارستان خواهد کرد ، و یا اینکه قدری واقف
 گرا تر می‌شد ، به اطراف خود نظر می‌انداخت و
 درک میکرد که اگر هنوز امید فرجایی هست
 در اتحاد نیروهای چپ است . چنین پیداست که
 احتمال این شق اخیر از همه بیشتر است با این
 ملاحظه که هنوز انتقاب آن با صراحت اعلام
 نمی‌شود و این شاید باین خاطر باشد که هنوز
 توهمهایی در مورد شق دوم وجود دارد . گرایش
 به دن کینوتیم .

اگر چنین است و اگر بیشترین تعداد باین
 نتیجه رسیده اند که چرایی که به خانه روستا به
 صحن حرام است ، شاید بتوان گفت یکی از فرصت
 های نایبیت برای اتحاد عمل نیروهای چپ در
 زمینه های مشخص بوجود آمده است . امید آنکه
 میدان طبقاتی ما ، مصلحت جویی های غیر اصولی
 را تحت التمعن قرار دهد .

زوال کامل یک توهم با سابقه

درک این ضروریات که بحثهای کامپیوای
 اساسی در حرکت به پیش جنبش چپ باید تلقی شود
 بدون تولید راه را برای گامهای بعدی و اتخاذ
 تاکتیک مبارزاتی و تعمیق محتوای آن بکار گرفته
 است . هم اکنون شاهد برداشتن یک گام بعدی
 توسط یکی دیگر از سازمانهای مبارز چپ
 - فدائیان (افلیت) - هستیم . سرمقاله ی کار
 شماره ی ۲۱ هم نشانهای از گامهای اساسی
 فریق و هم گام اخیر را در بر دارد . در این
 زمینه توضیح می‌دهیم .

کمیونیت ها بطور کلی خواهان - گونسی
 رژیمهای بورژوازی و خرده بورژوازی هستند .
 خواست کمیونیتا سیادت طبقاتی طبعی کارگر ،
 تشکیل دولت کارگری - و سپس اصلاح آن - است .
 اما این هدف استراتژیک بمعنای آن نیست که در هر
 لحظه ی مشخص امکان و ابزار عملی شدن آن وجود
 دارد و به همین دلیل است که این
 هدف استراتژیک همواره بصورت شعار روز مطرح نمی‌شود .
 این هدف استراتژیک برای آنکه بصورت هدف
 مرحله ای درآید شرایط عینی و ذهنی خاصی
 را میطلبد که همواره فراهم نیست .

اما آیا سرنگونی یک رژیم معین غم
 کارگری بطور خود بخود بمعنای استقرار یک رژیم
 کارگری است ؟ طبیعی است که چنین نیست .
 انواع رژیمهای غیر کارگری میتوانند تا زمانیکه
 شرایط سیادت طبقاتی کارگران فراهم نیامده
 است بدنیال هم استقرار شوند . بنابراین

جمهوری اسلامی دشمن زحمتگشان ، حامی سرمایه دار

عشق خود را از رژیم نشان میدهند. از توده‌های ها و اکثریتی های این خائنین به سوسیالیسم و طبقه

کارگر - که بگذریم، گروه هنوز متوجه به رژیم، این همگن گمان جهنم نیز با آنکه تمدن انسان هنوز قابل توبه است، مهربانانه تنها اکثریت جامعه را تشکیل نمیدهند بلکه به حدائق خود رسیده اند. این بخش تظیل یافته ضعیف تر از آن است که با آرزوی کسار تبلیغی و ترویج مخالفین رژیم هوشیار شود. گمانیک تا همین امروز موانع رژیم اند و جنایات آنرا توجیه میکنند و صحیح میدانند آن بخشی از توده های بی عاقبت اند که صرفا در هنگام جنگ مگن است به سر "عقل" بیایند. نامل برای روشنگری برای این بخش از توده، خود توهم جدیدی است. نشانی است و یا آنکه آنقدر به کندی انجام بگیرد که هیچ بخشی دیگری از نیروهای ضرفی و یا توده های آگاه، حرکت خود را بخاطر رسیدن بانگ جرس کاروان جلاقان به تاخیر نخواهد انداخت. کار حزب الله و توده های آنان با کرام الکاتبین است و کسیکه تصور کند با افضاء چند صند بیشتر از رژیم، یا کشته شدن عده ای دیگر از مبارزین، یا آرزوی وضع بصورت کنونی، این بخش ضعیف را از رژیم جدا خواهد کرد در اشتباه بزرگی بسر میرود. رژیم جمهوری اسلامی، و همی رژیمها، بهر حال بخشی از توده های ناآگاه را با خود دارند و این رژیم نیز استثنا نیست و بر عکس بخاطر جنبه‌ی مذهبی آن بیشتر عیان است روی تعداد این هواداران حساب کند. کونیتها باید تصمم بگیرند که آیا بعنوان ضرورت تکیه بر توده ها، امید این را دارند که این بخش از هواداران سرخفت و عقب مانده رژیم را نسیز در شرایط صلح آگاه کنند و یا آنکه معتقدند تسریع جنگ و آزادی آن در شرایط صحنی و بسراری بخش معینی از آنها بزرگترین آسودگار است.

بنظر ما طیف هواداران رژیم و متوجهین به حدائق خود در شرایط صلح رسیده است و تحت این عنوان که هنوز بخشی از توده خواهان سرنگونی رژیم نیست نباید جدال قطعی را به تصویب انداخت. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باید در دستور بلاصل گامی نیروهای کونیت قرار گیرد و بعنوان مهترین شمار روز وطن شود. عسدم طرح این شعار در شرایط کنونی نه تنها نشانده از محافظه کاری مغرور تحت پوشش نجات از توده ها است بلکه توهین به آن بخش عظیمی از توده ها است که این خواست خود - سرنگونی رژیم - را با ابراز ناراضیتی شدید از وضعیت سیاسی اقتصادی نشان میدهند. عسدم طرح این شعار تحت هر مستحکم نشانه از این دارد که خود این نیروهای سیاسی هنوز نسبت به رژیم متوجهیم هستند. هنوز خصصیات "فد امریالیستی" و "ضد سرمایه داری" را در رژیم جستجو میکنند. نگاهی به گذشته و حال این سازمانها این سردرگمی و جهالت مغرور را نشان میدهند. این توده ها نیستند که عقب مانده اند. این رهبران خود گاردهی آنانند که از قافله عقبتند.

شمار سرنگونی يك رژیم مشخص غیر کارگری الزاماً بمعنای اعلام آماده بودن شرایط برای تشکیل حکومت کارگری نیست.

با علم به این موضوع است که طرح یا عدم طرح شمار سرنگونی يك رژیم مشخص از جانب کونیتها نه بعنوان يك موضوع صرفا اعتقادی و دراز مدت، بلکه بعنوان تنظیم برنامه‌های معین مبارزاتی در نظر گرفته میشود. در اعلام مشخص این شمار دیگر ساله بایستن کسو نه در نظر گرفته نمیشود که هر عطل و فعالیت کونیتها گامی است در جهت سرنگونی رژیم در دراز مدت، (هری که بهر حال صحیح است) بلکه باین نکته اشاره میشود که شرایط عینیتی و ذهنی تغییر رژیم فراهم است و باید برای آن برنامه ریزی

این نکته اطمینانی است که کونیتها خود به تنهایی بدون پشتیبانی نیروهای اجتماعی نمیتوانند اقدامی جهت سرنگونی يك رژیم مشخص انجام دهند و نه بخواهند چنین کنند. صالهی بصر توده ها و ایجاد حرکت اجتماعی - و بهر بلوکوم جهت دادن به حرکات اجتماعی موجود - برای کونیتها يك امر بیثباتی است. بخشی از جهان بینی آنهاست. کونیتها شرکت توده های مردم را از این لحاظ نخواهند کسه "سربازانی در خدمت اهداف غیرین داشت باشند. شرکت توده های مردم يك امر کلی و کسک رسانانه نیست بلکه ساله ای کیفی است. پیوند کونیتها ها و توده های مردم همانند پیوند افسران و سربازان نیست بلکه بیان و نشانه‌ی رابطه‌ی ارگانیک اجزای يك کل - جنبی - است. بدون شرکت توده های مردم هر حرکتی ولو به ظاهر مشرفی، ولو در لحظه موفق، بدون تودید به بدترین نوع حاکمیت بزرگیدگان و تجدید تولید جصاصمعی طبقاتی ضعیف خواهد شد. بنابراین کونیتها هرگز فراموش نخواهند کرد که آرائی برنصابهای که چشم انداز حمایت توده ای را در بسر ندانند باشد، محکوم به شکست است.

در ماههای اخیر این نکته ریز بسر ریز روشنتر شده است که بخشهای بزرگی از توده های مردم - و بهر است گفته شود که اکثریت نفوس جامعه که بنسوی از انحاء در حرکات اجتماعی نیز داخل هستند - به رژیم جمهوری اسلامی وفادار نیستند، سهل است، بخش عظیمی از انسان این تمایل را نشان میدهند که خواستار رژیم دیگری هستند. فقر روزافزون توده های مردم جنایات سیمانی رژیم، بهم ریختگی اوضاع اجتماعی، عدم تاین معیشت، سرکوب و ستمانی حقیقی در مرکز آنک... از صالهی نیستند، کسی از دیدگی پنهان مانده باشد و یا آنکسه کسی را بی نصیب گذارده باشند. همی اقتدار جصاصمعه بجز بخشی که در اسارت بی امان توهمات عقیدتی خود حاضر است همزم کنی جنبی شود که رژیم آفریده است، به انواع طرق و شیوه ها ناراضایی

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دیگر باید

برنامه ها بلکه جدیت چپ را در اجرای برنامه های خود بوضوح درك کنند. کافی نیست به توده های زحمتکش گفته شود که ما کمونیست هستیم و طرفدار شائیم پس شما باید به اردوی ما بپیوندید. کوش زحمتکشان از آوای نترستی خواهی! سلطنت طلبان! انسان دوستی! لبرالها، مستخلف پرستی! اصلاحین برنده است. آنها، آری دوباره میگویم، بدرستی ادعای ما را باور ندارند. برنامه ی واقعی و عملی ما را نخواهند و در میزان جدیت ما در عمل تفاوت میکنند. تصمیم گیری توده ها پس از قضاوت است.

برای سرنگونی رژیم جمهوری اصلاحی متحداً بپا خیزیم! شعار سرنگونی رژیم را بیک محور اساسی تبدیل کنیم! حقانیت بدیل چپ را در مقابل بدیلیهای دیگر برای توده های زحمتکش اثبات کنیم! با ارادتی برنامه ی مشترک و عصبانیت در راستای آن شایسته ای اعتماد توده های زحمتکش شویم!

بهرحال طرح مشخص صالهی سرنگونی از جانب رفقای اقلیت مورد استقبال ماست، هرچند که رفقای شمار بیشترین خود تشکیل مجلس موسسان اصمیانۀ نقد نگرده و سعی کرده اند وانمود کنند که از آنجا که تشکیل مجلس موسسان بدین سرنگونی رژیم ضرورتی پس در گذشته همین آن شمار اعتبار شمار گونی را داشته است! این نتیجه نفاذ تر از آنست که نتوان توهومات گذشتهای رفقای آن دید. رفقای به جنبش کمونیستی و به توده های مردم طردین هستند که واقعیات را توضیح دهند. به مردم بگویند که سرنگونی، حزب جمهوری اصلاحی، تشکیل مجلس موسسان و انواع و اقسام شعارهای ناکام عمل و گمراه کننده مورد انتقاد آنهاست.

محور اتحاد

بنظر ما سرنگونی رژیم جمهوری اصلاحی و بطور اخص سرنگونی قهر اجزای آن - بمنظور یکی از اساسی ترین محورها میتواند و باید در اتحاد نیروهای چپ اتفاق افتد. اتحاد مرحله ای، برآمده ای، آکسیون... فقط بر اساس یک منشور صورت نوانی که یکی از محوری ترین اصول آن سرنگونی قهر رژیم جمهوری اصلاحی است میتواند نقش خلاقیت در کمک به بدیل شدن چپ، شناساندن آن و خواستهای آن به توده های مردم، افشاء بدیلیهای کاذب و منسوخ - بدیل لبرالها و سلطنت طلبان - داشته باشد. چپ مبارز و رادیکال با ارائه ای این منشور و عمل جهت سرنگونی رژیم و تحقق مفاد این منشور، خود را به توده های مردم خواهد شناساند. خط تمایز خود را با سایر بدیلیها مشخص خواهد کرد و نشان خواهد داد که میتواند بمنظور یک نیروی جدی مورد اعتماد توده های مردم زحمتکش قرار گیرد. چپ باید بنویسد که ما این هستیم، این را میخواهیم، و برای تحقق آن این چنین عمل میکنیم. رژیم جمهوری اصلاحی سرنگون شدنی است. چپ ایران تنها در صورتی حق دارد که بمنظور یک بدیل شناخته شود که سهمیهی را در سرنگونی آن بازی کند. توده های مردم بدرستی نسبت به دعاهای با نگاه تردید میکنند. توده های مردم بهین سبب نسبت به اقدامات بلا توضیح چپ نیشوند. چپ ایران باید برنامه دهد و برای تحقق آن عمل کند. چپ ایران باید تفاوت برنامه ها و عمل خود را با سایر بدیلیهای موجود به توده های مردم شناساند. وسیعترین تبلیغ چپ متحد، رساندن صدا و تعیین هویت آن، پیش شرط سازماندهی توده هاست. توده های مردم باید بدانند - و در گسترده ترین حد خود بدانند - که تفاوت عمیق و ماهوی برنامه ی بنی صدرها، اختلافی فاحش و ماهیت متضاد برنامه ی سلطنت طلبان با برنامه ی چپ چیست. آنها باید نه تنها تفاوت

رقفا، رفقای کمونیست! پس از قیام بهمین باید متحد میشدیم، نشدیم. پس از یورش ۲۸ مرداد ۵۸ بایستی متحد میشدیم، نشدیم. پس از تشدید یورش فاشیستی در بهار ۵۹ بایستی متحد میشدیم، نشدیم. اینها، همه را از سر گذرانیم. توده ها بمانند اعتماد شدند. توده ها بدینال بدیلیهای دیگر رفتند. اما اینبار اگر متحد نشویم توده ها بسیاری همیشه بماند خواهند کرد. ما را بمنظور خاتمن به خلق خواهند شناخت. این مائیم که با عدم اتحاد خود راه را برای دیگران هموار کرده ایم. این چیزی بجز خیانت نیست. خیانت به خلق، خیانت به خود. اینها از هیچ دیده ای پنهان نمیانند. گردانهای سلطنت طلبان مزدور شکل میگرد. وعده های پنی صدرها گفته ی خودش بصورت پب اندازها طنین ضاعف مییابد. و ما هنوز با میگوئیم اگر فلان گروه بیاید من نصیبم! و یا تصور میکنیم یک تنه آنچه را که باید بشود میکنیم. آیا پس نیست!

با خوانندگان ...

به منظور وسیعتر کردن برد افشاکاری در شرایط خفقان بار گونی، سازمان ما وظیفه ی خود میداند که تعدادی از نشریه ی بهایی را مجاناً در میان زحمتکشان بخش کند. برای ادامه ی این راه و تأمین هزینه های لازم از دیگر خوانندگان رهساری میخواهیم تا با افزایش کسکهای مالی خود ما را یاری دهند.

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

"شربت شهادت" آماده است

چرا در سوراخ موش خزیده اید؟

هنوز فریاد های گوشخراش سران جمهوری اسلامی، صحنه بر انقلابی و برحق و مردمی بودن حاکمیت رژیم خویش ادا شده دارد که رادیوی رژیم اطلاعیه صادر کرد که " نمایندگان مجلس شورای اسلامی تا اطلاع ثانوی با موکلینشان (میسریم شهر های مختلف ایران) دیدار نخواهند کرد " از سوی دیگر روزنامه های مزدبهر رژیم تجار و ساواک را جمع بندی کرده و برای گریز از قفسه انقلابی در اختیار ضد انقلابیون حاکم میگذازند. بنا استفاده از این تجارب که " شخصیت های رژیم آریامهری آنها را پشت سرگذاشته اند به مسئله " نمایندگان مستعفیین " هم توصیه شده است که از هر در که دار و درود گردد و شیر فروشو سپهری فروش نزدیک مقر خویش مترسند و تا دره شدن او حرکتی نکنند، گرچه مونسوران، زمستانی راه بازکن تظاهرات ملیونی توده ها بودند ولیسی به این سران " مردمی " توصیه شده که از این ضد انقلابیون " کاملاً روی کنند، گفته شده است یا دیدن هرگز راهبندان و تجسس فرارکننده، آدرسی و صبر شخص نداشته باشند، رفقت و اطمان کاملاً زیر کنترل پاسداران جهیسل و سرمای انجام پذیرد و بالاخره به این سران " مردمی " توصیه شده است که حتی الامکان شیخه های ماشین های ضد گلوله شان را پائین نیاورند. از سوی دیگر سران فانیست رژیم - ملخین شسربست شهادت! - از نهاد های بقول خودشان غیر انقلابی یعنی آریامهری مشمل شهرتانی ها و ساواک، کلایه میکنند که چرا با تمام قوا بدادشمان نصیرنند.

واقعیتهای امروز عاجزند. آنها نمیتوانند صرف خشم را در نگاههایی که بسووشان خیره شده بسیند. همین آنان شمادی توده های مستعیده و آگاه را در عزای خویش مشاهده نمیکنند.

آنها هرگز تن بکار نداده اند بلکه یادگرفته اند که از سبزی فروش دم در صدد گرفته تا فلان کارخانه دار خص و دگوه بگیرند و نظام طبقاتی و استثمار را جاودانه سازند. آنها بر مردم استبداد مذهبی قبیله ای و شیائسی صبر ناپید میکنند تا چهار پایان خویش را بدوشند. آنها با هر نوع آزادی و آگاهی زحمتکنان دشمنی میورزند تا سپهرکشی را در جنایتنازترین اشکالشان تداوم بخشند و برای ایمن جطاعت طبیعی است که بهنگام سایش شدن توده ها از " عدل اسلامی " شان و طرد شدن از سوی آنها دم از مردمی بودن بگیرند. سازبان اطلاعات ۳۶ ملیونی " بزند، واقعا که اگر قرار باشد ترکیبی از سفاقت و جنسایت در کالبد های بشک انسان دمیده شود هرگز نتیجه ای بشیر از سران فانیست رژیم اسلامی بشمار نیابرد. آخر کد امین اله جنایتکار با کتف یک لفت " باقی " از کتابهای خاک خورده، صد ها گونیت و انقیاب را به جوخه های اعدام میسازند و آنگاه دم از " آزادی آنطوریکه اسلام میگوید " میزنند. کجا و در کد امین مقلطم ضحك تاریخ دیده نده است که برای مقابله با خود مختاری طلنی کردها، کردستان را بر سرشان میران کنند و در تبلیغات عوامفریبانه اشکالشان از وارزین خود مختاری خواه امیرلندی بدفاع ببرخیزند، در کد ام نقطه از دنیا مسفاکان بهره کشی دیده شده اند که کردها ها را بر سر زحمتکنان خراب کند و خود را نامشروعی صفتنشان امیران که سهل است، امید مستضعفان جهان بنامند، آیا غیر از رژیم های فانیستی سرمایه داری رژیمهای یافت مییوند که ملسون ها کارگر محکوم خود را از حقوق داشتن جمع و تشنگی آزاد منع کرده و در عین حال شب و روز از حق دانستن اتحادیه ی کارگری آزاد برای کارگران لهستان آنهام نطق در لفظ بدطاع برخاسته باشند؟

الته آنها هرگز فراموش نکرده اند که " سازمان اطلاعاتی ۶۶ ملیونی " دارند ولی حسابی هم نسوی کار هست و آنها میفهمند که حداقل ۲۰ میلیونی از این ۳۶ ملیون در هیات ارتش ۲۰ میلیونی مشغیل جنگ با نیروهای یزید زان، صدام کافر هستند، از بقیه هم غیر از جنه ملیونی کسه سز، اگراد ضد انقلابند، سه چهار میلیونی جنگ وده اند که برای حفظ جان خود هم درصیقه اند.

سه چهار ملیونی هم که کارگر بیکار دکسه دار ضد انقلاب و شایعه برانک هست که بدرد نیخورند و چون بقیه یا شیر خواره اند و بسا درتبال بازیهای کودکانی خویش، پس ناچار در حال حاضر از این سازمان وسیع اطلاعات و اضیت برای حفظ جان ۷۰ هزار آخوند " اسلام عزیز " کاری ساخته نیست، با اینکه " حضرت امام " جاسی را نه بیکار بلکه سه بار برای امنیت حزب الله تکلیف شری اعلام کرده ولی بسا در عمده سفد خمینی یعنی آقای رفصنجانی خوب مداند که قدری جنیندن شهرتانی و ساواک صد بار تر بخش تر از این فتواهای رهبر عظیم الشان است، اینها هیچکدام خوخی نیستند، حاکمینی که از لساظ تفکر به هزار و چهار صد سال پیش تعلق دارند و مردم را چون چهارپایانی بنداشته و برای خود رسالتی چویانی قائلند از درک

آیا در طول تاریخ امیرالیسم - قرون جدید - رژیم سرمایه داری ای غیر از جمهوری اسلامی پیدا شده است که در عین راضی نگیداشتن نمای امیرالیستی ریز و درشت و بر پا نگاهداشتن فاسبات اجتماعی سرمایه داری ادعای مازدهی ضد امیرالیستی بکند و یا حتی همزمان با خرید تبلیغات و قطعات بدکسی از اسرائیل، روز بسه اصطلاح قدس راه بیندازد و یا سفارت ظمطن درست کند. و بالاخره آیا در طول تاریخ دلایلی و مکاری، آیا چنین دلالاتی دیده شده که شربت شهادت را تبلیغ کنند و هزاران تن از توده های ناآگاه را در حسرتها و جنگهای ارتجاعی، بکشن



استشهاد از مرده حربه

گهنة كابينه مکتبی

در جواب اعتراض یکی از نمایندگان مجلس به وزیر دادگستری، نخست وزیر چنین جواب داد: یاد برادر شهید و مجاهد بزرگوار آیت الله بهشتی گرامی باد که او نیز ایشان را مصرفی کرد.

(اطلاعات - ۲۶ مرداد) اگر چه خطمی فوق دهان نمایندگان مخالف وزیر دادگستری را بست، اما مردم میدانند که استشهاد از مرده، حربه صخره ای است که تنها عوامفریبان کودکی چون باهنر قادر به استناد از آن هستند.

مردم دیگر تائیدی زنده ها را در صورت افراد قبول ندارند چه رسد به تائیدیه از مرده ها آوردن! مگر در روز نمود که همین بازگان صم بکم فعلی توسط خصی انتصاب شد و مفتضحانه تقاضی در رفت؟

اما گفتمی باهنر، مفری برای پرورش - وزیر آموزش و پرورش فعلی و نماینده و نایب رئیس سابق مجلس شد.

داستان اینطور بود که وقتی خلخال جلا ناراحت از اینکه او به نان و نوابی نمرسیده و مجبور است به ذخیره دزدبهای منصب پیشین اکتفا کند، روزه کشان:

نامه ای که توسط وزیر آموزش و پرورش در بحبوحه انقلاب در مورد وفاداری خود نسبت به قانون اساسی گذشته وزیریم سلطنتی، نوشته شده بود را قرائت کرد. (اطلاعات - ۲۷ مرداد)

و پرورش هم در دفاع از خود چنین گفت:

"در رابطه با تحصن در خانه آیت الله خادمی به زندان اخادم که بر عکس همه زندان ها از شکنجه خیری نمود (؟) برادرانی که با من ملاقات میکردند گفتند یک سری از سایل مالی (؟) و مشکلات دیگر (؟) مدتی در سارزه ایجاد کرده که باید شما بیرون بیایید و من بوسیله رابط ساله را با شهید بهشتی در میان گذاشتم و ایشان گفتند که وجود شما در بیرون ضروری است و اگر چیزی لازم است بنویس و همین نامه ای که آقای خلخال خوانده، نوشتم." (همانجا)

و برای آنکه جایی برای حرف هم باقی نگذارد می گوید:

"شهید دکتری آیت حدود دو سال رابط من بود.

(همانجا) و در ادامه مطلب اضافه میکند:

"بنده نه تنها شرمند نیستم بلکه هرگاه درایم ضرورت ایجاد میکند دست به

چنین کاری خواصم تر.

(همانجا)

او در واقع برای محکم کاری از دور "شهید" مدد میجوید! و در نتیجه میتوان نتیجه گرفت دو چندان احق است.

در ضمن روشن نمیکند چرا "برعکس همه زندان ها از شکنجه خیری نمود"؟ و این سایل مالی چه بودند؟ و چگونه "مدتی در سارزه ایجاد" کردند؟ و تخصص ایشان چیست؟ وجود ایشان در بیرون ضروری است؟ از اینها که نوشتن هم که خوردن نامه ای لازم است؟ از اینها گذشته شما که هر وسیله ای را برای رسیدن به اهداف پلیدتان مجاز میدانید و در عین بیگنات ثابت شده است، غلط میکنید تز ماکارالیستی - تان را به دروغ و با وقاحت تطام به گویید.

شما باید به وزیر نامستقر آموزش و پرورش گفت: کسی از شما انتظار این را ندارد که "شرمند" باشید، اما بدانید اگر زنده ماندید (!) در انقلاب بعدی که باز هم به رژیم شما ضرورت ایجاد میکند دست به چنین کاری بزنند، دادگاه انقلابی با حمایت میلیون ها زحمتکش، اجازه نخواهد داد که شصتی خود فروخته و عفر نامه نویس حرفه ای از سر نوشت تاریختمان نجات یابند.

توضیحات

دهند ولی حالا که زمان آن فرارسیده که قلمبری از این شربت را بچشند و وارد سبخت شوند، چنان در صحنه های موش خیزه باشند که اگر صدا و سیما آریامبری - اصلاحی نگیرد هر تازه واردی به این دیار ثمان صبر که آمار هشتاد هزار آخوند مطلق به "صیبن اسلامی" ایران نیست.

پس چرا پشت سر جداقهای سرمایه داری - شیرانی و ساوا و یاسداران - مخفی شده اید؟ چرا مردم را فراموش کرده اید، مگر شما از مطن سرزمین نخواستید بودید؟ آیا جنگال گارگرانی را که از داشتن شهر و حقوق اجتماعیشان محروم کردید و سرکوشان ساختید بزرگرتان نزدیک بینید، آنها که ای انفجار خشم زحمتکشان را احساس میکنند، آیا دماغ قهر انقلابی پیشانیان را میآزارد؟ و یا نه طهوریتان برای پیشگیری از انقلاب بسز

آهه است؟ بهر حال سرکشیدن شربت، احتساب نایدیر است و ترس شما ای فریبکاران چسناستکار چیزی را تفسیر نخواهد داد جز افزودن چند صافی به حیات ننگینتان.

اما امید کونیه شما و انقلابیون حقیقی - و نه لیبوالبا ی عوامفریب - همواره و حتمی در برابر گویله های شما و امثال شما، انقلابی دیگر است برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان.

کشور انقلابیون بدون جواب نخواهد ماند

در حاشیه نخستین سخنرانی رئیس جمهور مکتبی

این ترقه بازی‌هایی که جناب... اینطور نیست که یک قدرتی در دست آنها باشد. هر چه ای می‌تواند این کار را بکند. بروضیح است که "ترقه بازیها" با "تروهای" صبح در نمایند. تازہ در جای دیگر رئیس جمهور میگوید: فقط توصیه من به هم میبمان عزیزم این است که... صد انقلاب... حرکتی که در رابطه ((تروها)) انجام داده لزومی ندارد که همه جا گفته شود. قاعدتا کارهایی که "هر چه ای می‌تواند" انجام دهد نباید ضرر به این گونه "توصیه ها" بشود، مگر آن که صالک به براتب جدی ترو از ترقه بازی باشد. از اینها گذشته، رجایی با زبانی دل‌سپاری دهنده میگوید: ما چیزیم و دشمن هم میزند... (اگر) شما اساسی رسید، یا شما را در خیابان ترو میکنند، اگر عزیزانتان را با انفجار زیر آوار میکنند، شما هم موفقیت‌های چشمگیری دارید و این موفقیتها را متذکر باشید. شما هم سه انقلاب را دستگیر میکنید. شما هم سه موفقیت‌های چشمگیری دسترس پیدا میکنید. شما هم ضربه میزنید و به این ضربه زدن‌ها توجه داشته باشید. سه باشید. و در ادامه میگوید:

رجایی که رجایی عمده دار وزارت آموزش و پرورش بود... این آموزش او را به یک ضابطه راد... دعوت کرده بودند و از حرکت مبارزه ی توده ها و همچنین عوامفریبی های بحسب استازا... رجایی به این ظاهر تن برداد. جالب اینجاست بود که جناب وزیر وقت، آنچنان خود را در جواب داد و به دانش آموزان متامل و کسب میافست که چه جاهای بی سر و ته و سفسطه آمیز تنها سبب خفاه انبوهنگان میشد. رجایی در دوره نخست وزیری اش تنها یک چیز با پیشی ثابت کرد و آن غلام حلقه بگوش و آماده خدمت بودن حزب جمهوری اسلامی بود. کس اینکه کار بالاتر از آن گرفته بود که منبرهای دسته بندی مثل رجایی بتوانند گره ای بکشایند چه بالاخره امام است تیر خلاص رقیب را زب زدن جلالت - معترضه ای که میبازند، تنها و تنها تاید تمام و کمال جناح غالب بود. وزیر مشاوری چون بهزاد نبوی که هر چه نباشد استاد آسمان و زمین بهم بافتن هست، بی دست و پای نخست وزیر را جبران میکرد. بالاخره با هزار دوز و کلک و سلام و صلوات رئیس جمهور دوم بر مسند قدرت تکیه زد و آخرین پایگاه آمریکا! در هم شکسته شد! اولین نظریه رئیس جمهور جدید، در موضع انتصابی و با مسئولیت جمهوری، حاوی مطالبی است که رجایی را بسره عنوان کمیک در حماقت نیز مقام اول را دارد، معرفی میکند. آقای رئیس جمهور میگوید:

چگونه است که مسعود رجوی، واقعا چگونه قبول میشود که نخست وزیر بنی صدر شده؟ این را کدام هوادار یا عضو سازمان... می‌تواند به خودش تحمیل کند واقعا برای من... هر وقت تصور میکنم که شما چطور خوابتان میبرد... و من... بنی صدرتان نخست وزیر بنی صدر شده... ((نیدانم))؟ هنوز معرفی نامه نخست وزیر سابق بنی صدر "مقلد امام، فرزند مجلس و برادر رئیس جمهور" از خاطره ها محو نشده است که برادر رئیس جمهور نخست وزیری بنی صدر را دلیلی برای عذاب میدان هواداران مجاهدین قلداد میکند. البته لازم به تذکر است که قصد این نوشتن بخورد به مواضع جدید مجاهدین نیست، بررسی مواضع جدید سازگان مجاهدین خلق خود به بحثی باشد و در نتیجه به نوشته ای دیگر نیازمند است.

مبارزه است، باید صمک بود، طالع بود، استوار بود. طلق آقای رجایی! چگونه و با چه کلماتی قصد بر طرف کردن تروس و پشت مرگبار چاقو داران و بدستان را دارد. زمانی هم بنی صدر یا رئیس جمهور مخلوق، به ارتش چنین روحیه هالی میداد، اما، معانقذر که او موفق شد، جانسین اش هم موفق خواهد شد.

رجایی در جای دیگر میگوید: " ... با این ترو های وسیع ((صبی خواهند)) مردم را از این حرکت بلکه طایرس کنند و اگر نشد در این حرکت ضعیف کنند. (تاکیده ها همه جا از ماست) گفتم این جمله از زبان آقای رجایی " طلق امام گناه شرعی است! چرا که خفنی در نظن!؟ مردانش گفت:

هموطن!

★

با توجه به محدودیت امکانات سازمان ما در چاپ وسیع و پخش گسترده ی "رهایی"، که خود ناشی از اقدامات سرکوبگرانه ی رژیم ارتجاعی و استبدادی حاکم است، کوشش کن که پس از خواندن "رهایی"، (در صورتیکه امکان تکثیر آنرا نداری) بسر وسیله ی مکتب هر شماره را لاف بدست همایگان، بدستان و آشنایان خود برسانی و با اینکار سهم خود را در افشای ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی، برای در هم شکستن جو اختناق و سرکوب و در مبارزه علیه ترو و استبداد، ادا کنی. پیروزی با ماست

زندانی سیاسی

آزاد باید گردد

بقای همان ضامبات سرمایه داری، با شیوه های برباط درمستانه تر و اتهاماتی بمراتب بی اساس تر، زندانیان نه ساخت را از انقلابین مبارز بر کند، مردی که برای قهرمانی از سبیل های مقامت نبود، حلقه های گل بگردن زندان میان سیاسی آزاد شده میبختند، اکنون صیقل پذیریم با سرباز سرطیه حلقه طناب بگسردن فرزندان سارز آنان میبازند، مردی که در اولین روزهای قیام برای تسخیر زندان ارضین یا یک پارچگی خود دیوارهای این سز را بجزه در میآوردند، اکنون در جلوی همین زندان بناطرس ملاقات عزیزان خود و کسب اطلاع از سرنوشت آنان مسرود ضرب و شتم پاسداران سرطیه قرار میگیرند.

از نظر رژیستی که این چنین به نقی همسبی دستاوردهای انقلابی مردم پرداخته است، برای طولانی تر کردن حاکمیت فاشیستی خود برای حفظ روابط سرطیه داری اسلامی، همی این فحاشی و جنایات شروع و طبیعی است. در یک چنین جوی دیگر سخن از حقوق ابتدایی زندانیان نمیتواند در میان باشد. طبیعی است که زندانی مرد شکجه قرار گیرد. طبیعی است که مدتها بدون اطلاع از اتهام خود در بدترین شرایط در بر سر داشت بسر برد. طبیعی است که از حق داشتن وکیل محروم باشد، طبیعی است که از ارتباط با همزجران خود منع گردد، طبیعی است که بستگانش را از سرنوشت وی بی خبر نگه دارند و تاس او را با دنیای خارج قطع کنند، طبیعی است که با دردگی و خونردی در طی جنسه دقیقه صناکه و محکوم شود و حق زندگی را از وی بگیرند.

در چنین شرایطی که دیگر کوچکترین اشوری از آزادیهای دموکراتیک باقی نمانده است و جنگال رژیم فاشیستی اسلامی گلوی آزادی را میشارد، در شرایطی که همی روزنامه های مخالف و نشریات انقلابی توقیف شده اند، همی احزاب سیاسی غیر قانونی اعلام شده اند، حق هرگونه آزادی بیان و عقیده با زندان و شکجه پامسخ داده میشود و همی نهادهای دموکراتیک را به ملامه کشیده اند، دفاع از آزادی زندانیان سیاسی، دفاع از آزادیهای دموکراتیک است. دفاع از آزادی جوانان انقلابی که بناطرس فروغ نشریات آزادی مطبوعات، دفاع از آزادی انطبیبی و آزادی مبارزی که بجزم عضویت و همداری سازمانهای

هنوز جای پای خونین انقلابیون بر کسف راهرو های در کمیته شهرستانی پاک نشده بود، هنوز ظنین ناله های درد آلود شکجه تنگان سیاسی از اتاقهای شکجه محو نگردیده بود، هنوز دیوارهای بلند زندان قهر صدای گشای استوار مبارزین را از یاد نبرده بود، هنوز ساهیال های زندان این بوی تن خستهی فرزندان خلق را در خود داشت، هنوز مناظره ی صفهای طولی خانواده های زندانیان سیاسی که برای ملاقات عزیزان در بند خود، در سبیل باران ناسزا ز توهمین زندانیان معاشی در انتظار میبستادند، چون شعی در اطراف زندانیا پسرکه میزد، هنوز خیابانهای تهران و دیگر شهرهای کشور با فریادهای توفندی "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" را فراموش نگردیده بود و هنوز زندانیان نه ساخت از بیم لحظه ی با شکه رهایی زندانیان سیاسی، خواب راحت نیافته بود که دوباره دستگیری مبارزین انقلابی در احمادی هولناک و قرون وسطایی آغاز شد. بجای قطع دست های امیرالمیسم، بر دستهای فرزندان انقلابی خلق دستبند زده شد و زندانها بر خلاف تصور مردم، بجای موزه به قلنگاه فرزندان آنها بدل شد.

رژیم سرطیه داری جمهوری اسلامی که همیون سلف خود رژیم ضحوس پهلوی- از آگاهی و تشکل زحمتکشان وحشت دارد، برای جلوگیری از تسرفان صرخ آگاهی توده ها و برای بقای عمر تنگین خود، مبارزین سیاسی، این مشرین سیاسی، این مشرین رهائی زحمتکشان را به ساهیالها میفرستند، جوانان انقلابی را به پهنای پختن نشریات و اعلامیه های سازمانهای سیاسی، دستگیر و پسر از ماهها پلاتگلی، آزار و آذیت و شکجه در بیدارگاه های فرمایشی و در بسته به حبسهای طسوسل الضت و اعدامهای دستجمعی محکوم میکند، کسار گران آگاهی را که علیرغم جارو جنجال رژیم بر سر حمایت از ضضمفین به ماهیت سرمایه داری آن بسی برده و برای دفاع از حقوق خود به مبارزه برخاسته اند، روانی زندانها میکند. موج دستگیری های وحشیانه آسمان دامنه یافته است که دیگر زندانیان با نام و نشان گشایش دستگیرندگان را ندارد و رژیم برای در بند کشیدن انقلابیون، خسانه های مضغی، استادیومهای ورزشی، بیمارستانها و... را به صلخ این انقلابیون تبدیل نموده است.

مردی که با شمار آزادی زندانیان سیاسی ناقوس مرگ رژیم ضحضر پهلوی را به صدا در آورده بودند، هیچگاه تصور نمیکردند که چنسه صیقل پذیریم و رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی برای تضمین



در ستایش دیالکتیک

برقولد برشت

برقولد برشت، شاعر و نمایشنامه نویسنده کمونیست، این شعر را در اوج اقتدار و توسعه رژیم فاشیستی سروده بود. تا این شعر را در سال ۱۹۳۳ در اوج اقتدار و توحش رژیم آریسمری ترجمه کردیم. در سرفراز شماره ۳ ماهی عصر فصل انتشار یافته. امروز در اوج درماندگی و توحش رژیم فاشیستی آریسمری، به چاپ مجدد آن مبادرت میکنیم. زمانی که رژیم جلا فاشیستی و آریسمری به زمان دانی تاریخ پیرت شده اند و دیر نیست که رژیم جلا فاشیستی نیز به اضماع خود بیرونند.

امروز، بهمدانگی با گامی مطمئن به پیش میآید. ستگران، خود را برای ده هزار سال باقی ماندن سازمان میدهند. خشونت تاکید میکند: همین که هست، همینطور باقی خواهد ماند.

هیچ صدایی جز بانگ ستگران بگوش نرسد و انتظار، بر سر بازار، با صدای گوش خراش فریاد میکند: کجایش را دیدید، هنوز اول کار است. اما در میان ستغیدگان، اکنون بیسازند که میگورند: آنچه ما در طلبش هستیم هرگز تحقق نخواهد یافت.



اگر هنوز زنده ای گلهی "هرگز" را هرگز بزبان نیار. حتما، حتی نیست.

همنی که هست، همینطور باقی نخواهد ماند. اگر ستگران حرفشان را زده اند نوبت خروش ستغمان نیز فرا خواهد رسید چه کسی جرات دارد که بگوید: هرگز؟



پاهر جا طاندن ستغری در دست کیست؟
- در دست ماست.
درهم شکستن آن در دست کیست؟
- در دست ماست.
اگر از دست رفته ای، بیچنگ!

از موقعیت خود آگاهی یافته را، چگونه میتوان مهار کرد؟

زیرا که مغلوبین امروزی، غالبان فردایند.

و ما از یک هرگز، یک امروز خواهیم ساخت.

زندانی سیاسی

سیاسی به زندیر کشیده شده اند، یعنی دفاع از آزادی احزاب، دفاع از آزادی زندانیانی که بجزم برز عقیده و مخالفت با رژیم دیکتاتوری آریسمری به زندان افتاده اند، یعنی دفاع از آزادی بیان و عقیده، دفاع از آزادی کارگران مبارزی که بجزم فعالیت در شوراها در جنگال رژیم فاشیستی شده اند، یعنی دفاع از آزادی تشکیل صایع و انجمنهای دموکراتیک، و خلاصه دفاع از آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی یعنی دفاع از دستاوردهای مبارزات تودههای

مطلبی و انقلابی همه سازمانهای سیاسی، همه صایع و نهادهای دموکراتیک و همه مردم آزادیخواه ضد فاشیسم حکم میکنند که با تمام توان، نیروهای خود را برای دفاع از زندانیان سیاسی که تکرر همه آزادیهای دموکراتیک است، بسیج کنند. طرح و تبلیغ شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" همانگونه که نقش مهمی را در بسیج توده ها برای مبارزه با دیکتاتوری فاشیستی ایفا کرد، اینبار نیز بسیج زندانیان آریسمری برای بسیج زندانیان و ستغیدگان فاشیستی ما بدل شود. برای دفاع از آزادی زندانیان سیاسی با تمام قوا بکوشیم.

سنگ تراوشی ...

اصیال بخاطر فروز نرفتن آجر (بخاطر کعبه نرفتن) وضع کارگران کوره پزخانه ما از هر سال بدتر شده است.



مسکن " مبارزست از اتاقهای ۲/۵ x ۳/۵ متر با یک در و یک در که شیشه های آنها شکسته است. اتاقها سطح زمین بوده و گچ آنها یا ریخته

یا بر اثر آشنیزی دوده گرفته است. در هر اتاق از ۳ الی ۱۰ نفر زندگی میکنند. در هر کوره پزخانه حدود ۱۰ الی ۱۵ واحد از این اتاقها ساخته شده اند و در مقابل این ردیف ۲ تا ۳ متر آب قرار دارد که مخصوص نشستن همه چیز از کهنه بچه گرفته تا ظروف غذا خوری میباشد. در این اتاقها همه نوع مشروبات و جانبران از پشه گرفته تا مار میتوان یافت. از نفت هم اصلا نباید صحبت کرد، اصلا فقط بکار بخنداری آبک است کرده و از کارفرمایان لیست کارگران را خواست و صیغه نفتی برابر ۲۰ لیتر برای هر خانواده و آنیسم فقط یکبار حواله کرد که لقب نصیب خود کارفرمایان شد.

گزارش از وضع کارگران کوره پزخانه های آبیک

وقت دارد و این خود بخاطر اینست که در منطقه فروش آجر بر اساس وقت است و اگر تعداد مطلق بود قالبها کوچکتر و بزرگتر میشوند همینانکه در کوره پزخانه های همان چنین است. کار قالبدار شب و روز ندارد و زن و بچه، پسر و جوان یعنی همه ای از آن خانواده باید چشند ماه در سال را به اندازه تمام سال کار کنند.

حدا وقتش اسم آبیک را میخواهم بیان کنم (و نه کارگران کارخانه سیان / سیادمان) است. همانکه اصحاب، گز (و نه کارگران قناد) اصحاب را تنگدستی میکند و کاشان، فرش (و نه نمایان) کاشان را . ولی آبیک تنگدستی سیان خلاصه نمیشود و اصحاب در گز و کاشان در فرش .

حقوق کارگران کار مزدی است. علاوه بر کارها فرد دیگری نیز بنام سر کارگر وجود دارد که معمولاً از کارگری به سر کارگری رسیده است. از هر هزار خشت معمولاً پنجاه خشت به حساب می آید.

آبیک منطقه ای است واقع بین کاشان و قزوین. عده ترین کارخانه های سیان آبیک در این منطقه واقع است و نیز دارای مهندس نظام است. آهک بوده و کارخانه های بلوک زرسی و مزایع کشاورزی و مقداری های عشی چنین سرمداری خاص برکت و حدود ۱۰ الی ۱۰۰ کوره آجرپزی میباشد. در این کوره پزخانه ها در تقریباً آنها کارخانه های آجر سفال میباشد که دارای دستگاه های اتوماتیک و مدرن است و کارگران را به سر طبق قانون کار استخدام و اجراج میکند. در دیگر کوره پزخانه ها برای تولید آجر هنوز از ابتدای ترین شیوه ها استفاده میشود و تنها دستگاه های ک بسوی ۲۰ سانتیمتر میدهند عبارتند از دستگاه منت زنی و دستگاه بالا بر. که از اولی برای خشت زدن و از دیگری جهت بار کردن آجر به کامیون استفاده میشود. البته تعداد این دستگاهها بسیار محدود است. بنابراین پیدا است که وضع زندگی کارگران نیز همان ابتدایی ترین شیوه زندگی باشد.

برخاسته میشود. سرکارگر از عدم آشنایی کارگران در پیدا کردن کار سو استفاده میکند تا آنها را با شرایط مطلوب کارموظ بکار گمارد (بیشتر ساطر سطح ضایع کارفرما که نمیدانند با شیوه کارگران روبرو شود و توضیح میدهند که فرد دیگر بین آنها قرار داشته باشد) . اغلب خسود و خانواده های سرکارگر نیز خشت میزنند. قیمت هر خشت از یک ریال تجاوز نمیکند.

در اینجا سعی میکنم خلاصه ای از وضع کار و مسکن کارگران کوره پزخانه های آبیک را توضیح دهم:

کار

ب) انبارن - در مواقعی که کوره پزخانه کار نکند و یا تعداد خشت زیاد باشد بخاطر باز شدن میدان برای قالبدارها و همین بسبب چگونگی در از بین رفتن خشتها آنها را انبار میکنند. یعنی به ترتیب خاصی روی هم میگذارند که فضای کمتری اشغال کند. کار این کارگران نیز کار مزدی است.

امسال کوره پزخانه های آبیک بیش از سالهای قبل شاهد حضور زحمتکشان کردستان بود. معمولاً کارگران بیشتر اصفانی هستند و دلیلش عدم پرداخت حق بیمه و دیگر حقوق معمول در مورد کارگران ایرانی میباشد. دیگر کارگران صمدی کرد و ترک میباشد. کارگران بر اساس مراحل تولید کارشان تقسیم میشوند که به ترتیب عبارتند از:

ج) چرخ کن - این کارگران، خشتها را از میدانها به کوره میبرند. در اینجا به ترتیب خاصی روی هم میچینند و آنها را برای پختن آماده میازند.

د) کوره سوز - کارگران کوره سوز مسئول روشن کردن کوره و پختن آجر هستند و برای این کار از نفت سیاه و خاک آره و موادی از این قبیل استفاده میشود. اخیراً سعی در کاهش سوز کردن کوره ها نیز کرده اند ولی هنوز رایج نشده است.

الف) قالبدار - کارگران مرحله خشت زرسی را قالبدار میکنند و کارشان در وقت کردن کابل و بردن خشت است که اینکار توسط قالبهایی که از ۲ الی ۱ خانه تشکیل شده اند انجام میشود. هر قالب پنج خانه ای که از چوب و ورقه آهن ساخته شده و بر از گل میشود ۱۰ الی ۱۵ کیلو

ه) آجر بار کن - این کارگران آجر را از کوره خارج و در کامیونها بار میکنند. اینجا یا بر اساس تن پول میگیرند و یا حقوق هفتگی برای آنها تعیین میشود. توضیح اینکه تمام کارگران کوره پزخانه ها بر اساس قرارداد بین آنها و کارفرما مشغول بکار میشوند و کارفرما آنها را از مازگی آنها استفاده میکند و بر اثر ظاهر فریبی کارفرما، گاه حتی بدون قرارداد کار میکنند.

پرتوان باد اتحاد کارگران علیه سرمایه داران